**بسم الله الرحمن الرحیم [[1]](#footnote-1)**

کلام در این بود که در مقام اثبات آیا ادله‌ای داریم که ترخیص در اطراف علم اجمالی را مجاز دانسته باشند یا ادلۀ عام این چنینی نداریم؟

مهم در بحث این است که ما بررسی کنیم آیا ادلۀ برائت و ادلۀ استصحاب چنانچه شبهات بدوی را شامل می‌شوند آیا شبهات مقرون به علم اجمالی را هم شامل می‌شوند یا نه؟

اینجا دقت کنید، اولا این نکته را اشاره کنیم که در این مبحث در کلمات جمعی از اصولیین بین مقام ثبوت و مقام اثبات خلط شده است. مثلا برخی چنین می‌گویند اگر حدیث رفع اطلاق داشته باشد، شامل اطراف علم اجمالی هم بشود، نقض غرض است، تناقض در حکم عقل است، ما قبلا بحث کردیم اگر واقعا حدیث رفع شامل بشود اطراف علم اجمالی را یک دلیل مرخص است می‌آید اعلام می‌گوید مولا تنجز علم اجمالی را از شما نخواسته است، نه تناقض در حکم عقل است و نه نقض غرض است درست مثل جوائز السلطان با اینکه علم اجمالی داریم که این طرف حرام است ولی روایات می‌گوید مرتکب شوید، اشکال ندارد، اگر حدیث رفع اطلاقی داشته باشد نتیجه‌اش مثل همان می‌شود، لذا باید مقام ثبوت از مقام اثبات جدا شود.

ما ابتدا در ادلۀ برائت چهار روایت را بررسی می‌کنیم ببینیم آیا این روایات اطراف علم اجمالی را هم شامل می‌شوند یا فقط اختصاص دارند به شبهات بدوی؟

**روایت اول:** روایت مسعدۀ بن صدقه است «قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ كُلُّ شَيْ‌ءٍ هُوَ لَكَ حَلَالٌ حَتَّى تَعْلَمَ أَنَّهُ حَرَامٌ بِعَيْنِهِ فَتَدَعَهُ مِنْ قِبَلِ نَفْسِكَ» امام علیه السلام بعد چند مثال می‌زنند « ذَلِكَ مِثْلُ الثَّوْبِ يَكُونُ قَدِ اشْتَرَيْتَهُ وَ هُوَ سَرِقَةٌ أَوِ الْمَمْلُوكِ عِنْدَكَ وَ لَعَلَّهُ‌ حُرٌّ قَدْ بَاعَ نَفْسَهُ أَوْ خُدِعَ فَبِيعَ أَوْ قُهِرَ أَوِ امْرَأَةٍ تَحْتَكَ وَ هِيَ أُخْتُكَ أَوْ رَضِيعَتُكَ وَ الْأَشْيَاءُ كُلُّهَا عَلَى هَذَا».[[2]](#footnote-2)

اینجا سه نکته را در بحث برائت به تفصیل ذکر کرده‌ایم اشاره کنیم و بعد ببینیم آیا این حدیث شامل اطراف علم اجمالی می‌شود یا نه؟

**نکتۀ اول:** در اصل دلالت این حدیث بر اصل برائت یک اختلافی بین اصولیین بود مرحوم امام و شهید صدر دلالت این حدیث را بر اصل برائت قبول نکردند و فرمودند مثالهایی که در ذیل «کل شئ لک حلال» امام علیه السلام مطرح کرده‌اند «ذلک مثل الثوب یکون فی یدک و لعله سرقۀ» این مثالها یا مربوط به قاعدۀ ید است یا مربوط به استصحاب است، معنا ندارد کسی در صدر کلامش «کل شئ حلال» اشاره به قاعدۀ برائت باشد و بعد بفرماید و این اصل برائت مثل مورد قاعدۀ ید و استحصاب است لذا چون مثالها با قاعدۀ برائت تطابق نداشت مرحوم امام با قاطعیت فرمودند روایتی ربطی به برائت ندارد و شهید صدر مردد شدند که نمی‌دانیم این روایت مربوط به برائت است یا نه؟

مطلبی را از محقق عراقی نقل کردیم و آن مطلب را تتمیم کردیم و نتیجه گرفتیم حدیث «کل شئ حلال» یک قاعدۀ کلی حلیت را بیان می‌کند که برائت هم زیر مجموعۀ این قاعده است ولذا دلالت روایت را بر اصل برائت پذیرفتیم.

**نکتۀ دوم:** یک اشکالی محقق خوئی مطرح کردند، ایشان فرمودند «او تقوم به البینه»، بینه در آیات و روایات به معنای اصطلاحی فقهی نیست که قیام شاهدین باشد بلکه بینه به معنای لغوی است یعنی روشن شدن و خلل ایجاد می‌کرد در دلالت روایت. این اشکال را هم ما به تفصیل جواب دادیم و گفتیم ممکن است کلمۀ بینه یا بینات در قرآن و در بعضی از روایات به معنای دلائل آشکار باشد ولی وقتی بینۀ با کلمۀ اقامه ترکیب می‌شود اقامۀ البینه مسلم در روایات به معنای اشهاد عدلین است که آنجا شواهدی ذکر کردیم که تکرار نمی‌کنیم.

**نکتۀ سوم:** ما در روایت مسعده نتیجه گرفتیم بر خلاف محقق خراسانی که ایشان فرمودند روایت مسعده مربوط به شبهات حکمی است و آن هم شبهات حکمی وجوبی و در شبهات حکمی تحریمی هم ما با قول به عدم الفصل، برائت در آنها جاری می‌کنیم. ما عرض کردیم هم به خاطر مثالهایی که مطرح می‌شود و هم به قرینۀ ذیل روایت «الاشیاء کلها علی هذا حتی یستبین لک او تقوم به البینه قیام بینه» در شبهات حکمی معنا ندارد و مربوط به شبهات موضوعی است لذا نتیجه گرفتیم حدیث دلالت می‌کند بر اجراء برائت آن هم در شبهات موضوعی. این سه نکته‌ای که ما در بحث برائت نتیجه گرفتیم.

در بحث امروز عرض می‌کنیم به نظر ما حدیث مسعده شامل اطراف علم اجمالی می‌شود و در اطراف علم اجمالی می‌شود با توجه به حدیث مسعده البته در شبهات موضوعی حدیث مسعده را جاری کرد. بسیاری از موارد اطراف علم اجمالی شبهۀ موضوعی است حتی مواردی که به ظاهر شبهۀ حکمی است برمی‌گردد به شبهۀ موضوعی.

چگونه حدیث مسعده شامل اطراف علم اجمالی می‌شود؟ در مثال پیاده کنید. ظرف اول شک داریم حلال است یا نه، حدیث مسعده می‌گوید «کل شئ حلال حتی تعرف انه حرام بعینه فتدعه»، این مایع اول شک دارم حلال است یا حرام تا ندانم بعینه حرام است، بگو حلال است مایع دوم شک دارم حلال است یا حرام، تا ندانم بعینه حرام است بگو حلال است، الان نگویید این شد یک فقه جدید پس در همۀ اطراف علم اجمالی برائت جاری کنیم بعد نظر منسوب به علامۀ مجلسی را قبول کنیم که علم اجمالی نه مقتضی تنجز است و نه علت تامه تنجز است، نه هنوز مطلب ادامه دارد که بررسی خواهیم کرد.

**نتیجه:** به نظر ما روایت مسعده اگر کسی سندش را قبول کند در بحث برائت هم شامل شبهات بدوی می‌شود و هم شامل شبهات مقرون به علم اجمالی.

**روایت دوم:** روایت عبدالله بن سنان، «قَالَ: كُلُّ شَيْ‌ءٍ يَكُونُ فِيهِ حَلَالٌ وَ حَرَامٌ فَهُوَ حَلَالٌ لَكَ أَبَداً حَتَّى أَنْ تَعْرِفَ الْحَرَامَ مِنْهُ بِعَيْنِهِ فَتَدَعَهُ».[[3]](#footnote-3) مرحوم امام در کتاب معتمد الاصول می‌فرمایند در مدلول این روایت سه احتمال است آنگاه احتمال سوم را قبول می‌کنند و نتیجه هم این می‌شود که این روایت اطراف علم اجمالی را شامل می‌شود.

با این توضیح ایشان می‌فرمایند «کل شئ فیه حلال و حرام» شئ را به معنای مجموعه و مشتبهات می‌گیرند، یعنی هر مجموعه‌ای که در آن حلال است و در آن حرام است آن مجموعه بر انسان حلال است تا حرام را بشخصه بشناسیم، تطبیقیش این می‌شود این دو مایع مشتبه یک مجموعه است «فیه حلال و حرام» یعنی در آن دو احتمال است. یکی احتمال این است که این مجموعه حلال است و یک احتمال این است که حرام است. مرحوم امام می‌فرمایند روایت می‌گوید این مجموعه حلال است تا وقتی حرامش را بشناسی. بنابراین ما که نمی‌توانیم بگوییم این حرام است، روایت می‌گوید این مجوعه حلال است پس حدیث عبدالله بن سنان به تعبیر مرحوم امام شامل اطراف علم اجمالی خواهد شد.[[4]](#footnote-4)

این بیان مرحوم امام را ما قبول نداریم به نظر ما روایت عبدالله بن سنان شامل اطراف علم اجمالی نمی‌شود به خاطر اینکه «کل شئ» را مرحوم امام تفسیر کردند که هر مجموعه‌ای از مشتبها و این خلاف ظاهر است. روایت می‌گوید هر چیزی و طبیعتی که در آن حلال و حرام باشد، فردی از آن طبیعت پیش شما مشکوک بود تا ندانی حرام است بگو حلال است. این مربوط به شبهات بدوی است و ربطی به اطراف علم اجمالی ندارد هر طبیعیتی که هم فرد حلال دارد و هم فرد حرام دارد، مثل لحم که هم لحم حلال داریم و هم لحم حرام، یک لحم مشکوک را رویت می‌گوید حلال است تا وقتی علم نداشته باشی بعینه حرام است.

بنابراین این شئ را که مرحوم امام به معنای مجموعه مشتبهات گرفتند و بعد حدیث را در اطراف علم اجمالی تطبیق دادند خلاف ظاهر است و کل شئ ظهور در هر مجموعه ندارد هر چیزی و هر شئ‌ای. لذا استدلال مرحوم امام به این حدیث صحیح نیست.

به نظر ما روایت عبدالله بن سنان شامل اطراف علم اجمالی نخواهد شد.

**روایت سوم:** حدیث رفع است که خواهد آمد.

1. - جلسه چهاردهم - مسلسل 132 – دوشنبه – 7/7/1399 [↑](#footnote-ref-1)
2. - الكافي (ط - الإسلامية)؛ ج‌5، ص: 313:«40- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ [عَنْ أَبِيهِ] عَنْ هَارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ مَسْعَدَةَ بْنِ صَدَقَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ كُلُّ شَيْ‌ءٍ هُوَ لَكَ حَلَالٌ حَتَّى تَعْلَمَ أَنَّهُ حَرَامٌ بِعَيْنِهِ فَتَدَعَهُ مِنْ قِبَلِ نَفْسِكَ وَ ذَلِكَ مِثْلُ الثَّوْبِ يَكُونُ قَدِ اشْتَرَيْتَهُ وَ هُوَ سَرِقَةٌ أَوِ الْمَمْلُوكِ عِنْدَكَ وَ لَعَلَّهُ‌ حُرٌّ قَدْ بَاعَ نَفْسَهُ أَوْ خُدِعَ فَبِيعَ أَوْ قُهِرَ أَوِ امْرَأَةٍ تَحْتَكَ وَ هِيَ أُخْتُكَ أَوْ رَضِيعَتُكَ وَ الْأَشْيَاءُ كُلُّهَا عَلَى هَذَا حَتَّى يَسْتَبِينَ لَكَ غَيْرُ ذَلِكَ أَوْ تَقُومَ بِهِ الْبَيِّنَةُ». [↑](#footnote-ref-2)
3. - الكافي (ط - الإسلامية)؛ ج‌5، ص: 313:«39- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ وَ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ جَمِيعاً عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: كُلُّ شَيْ‌ءٍ يَكُونُ فِيهِ حَلَالٌ وَ حَرَامٌ فَهُوَ حَلَالٌ لَكَ أَبَداً حَتَّى أَنْ تَعْرِفَ الْحَرَامَ مِنْهُ بِعَيْنِهِ فَتَدَعَهُ». [↑](#footnote-ref-3)
4. - معتمد الأصول ؛ ج‏2 ؛ ص104:«. أقول: قد عرفت أنّ ما يمكن الاستدلال به للترخيص في الشبهات المقرونة بالعلم الإجمالي هي صحيحة عبد اللَّه بن سنان المتقدّمة الدالّة على أنّ‏ «كلّ شي‏ء فيه حلال‏ و حرام‏ فهو لك‏ حلال‏ أبداً حتّى تعرف الحرام منه‏ بعينه»

   و عرفت أنّ التمسّك بها للمقام مبني على أن يكون المراد من الشي‏ء هو المجموع من الحلال و الحرام و المختلط منهما، إذ ليس كلّ واحد من الأطراف فيه الحلال و الحرام، بل ما فيه الحلال و الحرام هو مجموع المشتبهين أو المشتبهات و المختلط منهما أو منها، فأصالة الحلّية الجارية بمقتضى هذه الصحيحة إنّما تجري في مجموع الأطراف، لا في كلّ واحد منها، لعدم كون كلّ واحد منها مصداقاً و مورداً لها، كما لا يخفى.» [↑](#footnote-ref-4)